

### متن پرسش

با عرض سلام خدمت شما! من از زمانی که چشم گشودم و به خود آمدم. فهمیدم که ذهنی کنجکاو دارم. ذهنی که از هر پاسخی چند سوال درست می‌کند. نمی‌دانم که وسواس الخناس در من قوی است که اینچنین هستم. برای همین هیچگاه آرامش ندارم. من کتابهایی از علامه حسن‌زاده آملی و صوت ایشان. صوت های صمدی آملی و کتاب ها و صوت های زیادی از شما را گوش داده‌ام. احساس می‌کنم که ته دلم خالی است. از یک طرف تفکرات کلامی مرا جذب می‌کند و دوست دارم که روش کلامی در پیش بگیرم و قید فلسفه و عرفان را بزنم. اما نمی‌توانم این ذهن فلسفی خودم را اقناع کنم. فقط فلسفه آن را سیراب می‌کند. مانند کشتی بی سکان بر روی دریا می‌روم. نمی‌دانم وقتی که مشکلی در زندگی برایم بوجود می‌آید، تمام آن اطلاعات کلامی فلسفی و عرفانی به باد می‌رود و به زمین و زمان ناسزا می‌گویم. از وضعیت خویشتن هم هراسان هم نگران و هم ناتوانم. به نظر شما در اینچنین وضعیتی باید چکنم؟ التماس دعا!

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به هر حال آنچه در دل آنچه فرمودید مهم است، نظر به ایمانی است که از طریق انس با قرآن و روایات و خطبه‌های توحیدی نهج البلاغه پیش می‌آید. پیشنهاد اولیه همان دنبال کردن مباحث «معرفت نفس» و «برهان صدیقین» و شرح سوره اعراف است که صوت همه آن مطالب، روی سایت هست تا این شاءالله با مطالعه جزوه «جایگاه تفسیر المیزان و روش استفاده از آن» که روی سایت هست، راه انس با قرآن از طریق آن تفسیر این شاءالله گشوده خواهد شد. موفق باشید